

## ساختار نحوی خود اصلاحی در محاوره زبان فارسی

مجتبی منشی زاده\*

دانشیار گروه زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

ابوالقاسم محرابی\*\*

استادیار گروه زبانشناسی دانشگاه پیام نور واحد تربت حیدریه، خراسان رضوی

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۱۲، تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۲/۱۷)

### چکیده

«خود اصلاحی» (*self-repair*) فرایندی است که گوینده مشکلی را در «واحد ساختاری نوبت»<sup>۱</sup> خویش تشخیص می‌دهد و درصدد اصلاح آن برمی‌آید. اینکه چه مقدار به عقب برمی‌گردد تا اقدام به اصلاح کند، از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. در این مقاله این سؤال مطرح است که آیا در عملکردهای خود اصلاحی محاوره زبان فارسی، ارتباطی بین سازه تحت ساخت و میزان «قلمرو بازیابی» (*scope of recycling*) وجود دارد. دادگان محاوره زبان فارسی نشان می‌دهد که ۸۹٫۸٪ «قسمت‌های نیازمند اصلاح» (*repaired segments*) از سازه‌های واحد (کلی یا جزئی) و ۱۰٫۲٪ از ترکیب سازه‌های بندی تشکیل می‌شود. اگرچه انواع مختلف سازه‌ها (نهاد، فعل، مفعول و ...) از نظر تعداد رخدادشان در «قسمت‌های نیازمند اصلاح» به صورت کلی یا جزئی و همچنین ترکیبی، متفاوت‌اند؛ اما ارتباطی بین سازه تحت ساخت و «قلمرو بازیابی» یافت نشد.

**کلیدواژه‌ها:** خود اصلاحی، واحد ساختاری نوبت، قسمت نیاز به اصلاح، قسمت در حال اصلاح (*repairing segment*) و تجزیه و تحلیل گفت‌وگو (*conversational analysis*)

---

\*. E-mail: monshizadeh30@yahoo.com

\*\* E-mail: abmehrab@yahoo.com

## ۱. مقدمه

این مقاله به توصیف «ساختار خود اصلاحی» در محاوره زبان فارسی می‌پردازد. وقتی «مشارکین» (participants) در گفت‌وگوی تعاملی با نارسایی‌هایی مواجه می‌شوند، یکی از آن‌ها سعی می‌کند به طریقی آن مشکل را حل کند تا گفت‌وگو به روند طبیعی خود ادامه یابد. زمانی که خود گوینده مشکل، «محل مشکل» (trouble source) را تشخیص می‌دهد و اقدام به اصلاح آن می‌کند، به آن «خود تشخیصی خود اصلاحی» (self-initiated self-repair) یا به اختصار «خود اصلاحی» گویند. در این فرایند، گوینده ممکن است کل یک سازه را در «قسمت نیاز به اصلاح» بگنجانند تا اقدام به اصلاح محل مشکل در «قسمت در حال اصلاح» کند یا ممکن است «قسمت نیاز به اصلاح» جزئی از آن سازه یا حتی ممکن است به صورت ترکیبی از دو سازه یا اجزای دو سازه باشد.

سؤال: چه ارتباطی بین سازه تحت ساخت در «خود اصلاحی» و میزان «قلمرو بازیابی» در زبان فارسی وجود دارد.

فرضیه: با توجه به «اصل اقتصاد» و «محلی» بودن «قلمرو بازیابی»، عملکردهای خود اصلاحی در زبان فارسی کاملاً محلی است و ارتباطی بین قلمرو بازیابی و سازه تحت ساخت وجود ندارد.

«اصلاح» به‌عنوان یک موضوع تحقیقاتی زنده و پویا برای اولین بار در حوزه «تجزیه و تحلیل گفت‌وگو» (conversational analysis) ظاهر شد. «تجزیه و تحلیل گفت‌وگو» رویکردی است که به «تجزیه و تحلیل موشکافانه» (micro-analytic) تعاملاتی می‌پردازد که به صورت طبیعی رخ می‌دهند. این رویکرد هم از نظر روش جمع‌آوری داده‌ها و هم از نظر تجزیه و تحلیل آن‌ها متمایز از دیگر روش‌های تحقیقاتی است؛ زیرا محقق در آوانگاری به تمام جزئیات مربوط به سازمان گفت‌وگو توجه دارد، از جمله: توالی نوبت‌ها، تعیین میزان دقیق سکوت در پاره‌گفتار و بین پاره‌گفتارها براساس دهم ثانیه، مدت «هم‌پوشی» (overlap) و محل دقیق آغاز و پایان آن‌ها، مشخصه‌های روش گفت‌وگو (کشش صدا، زیر و بمی، خیزان و افتان، بلندی صدا)، مکث‌های پرشده ('uh, 'um, 'âhâ, 'uhum)، خنده و گریه و شروع و پایان آن‌ها.

«تجزیه و تحلیل گفت‌وگو» اولین بار توسط هاروی ساکس (Harvey Sacks) مطرح شد و سپس به سرعت، مورد توجه بسیاری از طرفداران وی از جمله امانوئل شگل (Emanuel Schegloff) و جیل جفرسن (Jail Jefferson) قرار گرفت. این نگرش به‌عنوان یک شاخه علمی از جامعه‌شناسی سرچشمه می‌گیرد و می‌توان گفت تاریخ شروع آن به مقاله ساکس،

شگلف و جفرسن (1974) برمی‌گردد. ساکس به‌دنبال روشی بود تا جامعه‌شناسی را به‌صورت علمی مشاهده‌ای و طبیعی مطرح کند.

«عملکرد اصلاح» دستورالعملی است که گوینده برای اجرای «اصلاح» استفاده می‌کند: «تکرار کردن» (repeat)، «جایگزین کردن» (replace) یا «تعدیل کردن» (modify) قسمتی که در «واحد ساختاری نوبت» قبل از نقطهٔ تشخیص اصلاح قرار دارد. «عملکردهای اصلاح»، «دستکاری‌های تحت‌اللفظی» (literal manipulations)، واژه‌ها و گروه‌ها توصیف نمی‌شوند، بلکه دستورالعمل‌هایی محسوب می‌شوند که به‌عنوان فرایندهای تعبیری در تولید و درک انواع اصلاح به‌کار برده می‌شوند. گفت‌وگو از طبیعت زمانی برخوردار است، لذا نمی‌توان عملکردهای جایگزینی را به‌سادگی در آن اعمال و قسمت جدیدی را جایگزین قسمتی از کلام قبلی کرد. برخلاف کلام مکتوب که قبل از ارائه، زمان نامحدودی برای ویرایش آن وجود دارد، در کلام تعاملی گفتاری که در «زمان واقعی» (real time) اتفاق می‌افتد؛ هرگونه ویرایشی باید بعد از ادای آن رخ دهد. در حقیقت همین ویژگی «زمان واقعی» در تعامل گفتاری است که انگیزهٔ «اصلاح» قرار می‌گیرد و از آن منبع مهمی برای ایجاد ارتباط بهینه در کلام تعاملی می‌سازد.

«خود اصلاحی خود تشخیصی» در اکثر اوقات با بندش تشخیص داده می‌شود. یعنی در جریان گفتار، انقطاعی صورت می‌پذیرد که از نظر آوایی شبیه «انسداد چاکنایی» (glottal stop) است. این بندش با علامت (-) نشان داده می‌شود.<sup>۲</sup>

(1) G(m): /xeylî barâ to 'arze/š dâre hâ.

A(m): na. 'aslan {mâl-\*} mâle donyâ 'inqadam 'arzeš nadâre.

در مواردی، خود اصلاحی ممکن است همراه کشش صدا یا خصوصیت غیرعادی تولید گفتار باشد. کشش صدا با (: ) نشان داده می‌شود.<sup>۳</sup> در مواردی به‌همراه سکوت یا مکث پرشده است. سکوت برحسب دهم ثانیه در پرانتز قرار می‌گیرد. مکث‌های پرشده از قبیل um' آوانگاری می‌شوند.

شگلف (2004) «قاب‌گیری» (framing) را نیز به‌عنوان روشی برای پیدا کردن عنصر قابل اصلاح توصیف می‌کند. «قاب‌گیری» تکرار بخشی از صحبت قبل است. این قاب می‌تواند بخشی از قبل یا بعد «محل مشکل» باشد. به‌نوع اول «پیش‌قاب» (pre-frame) و به‌نوع دوم «پس‌قاب» (post-frame) گویند. «قسمت در حال اصلاح» نیز می‌تواند هم از «پیش‌قاب» و هم از «پس‌قاب» برخوردار شود.<sup>۴</sup> به‌هرحال، نشانهٔ تشخیص هرچه باشد، نقش آن مشترک است. به‌عبارت دیگر، نقش «نشانهٔ تشخیص اصلاح»، در گفت‌وگو، نشان‌دار کردن آغاز اصلاح است.

نتایجی که اخیراً به دست آمده است، نشان می‌دهد «سازمان خود اصلاحی» از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. در انگلیسی «قلمرو بازیابی» نسبت به ژاپنی، اندونزیایی و بیکل (Bikol) بزرگ‌تر است. (Fox, Hayashi, and Jaspersen. (1996), Fincke, (1999). (Wouk, (2005).

انگلیسی:

(2) Plus once {he got- (0.8) some\*} um (1.3) he got some battery acid on:

(0.2 on his trunk or something.

گوینده از آغاز بند بازیابی می‌کند. نشانه‌های کلامی و قیود آغازین اغلب بازیابی

نمی‌شوند.

ژاپنی:

(3) tteyuuka koko denwa {kaket\*} kakete kite sa,  
I mean here telephone ca%<sup>h</sup> call come FP<sup>f</sup>

I mean, (they) ca% called us here,

گوینده فقط همان واحد واژگانی را که در آن اصلاح تشخیص داده شده، بازیابی می‌کند.

اندونزیایی:

(4) saya {mau\*} mau cari jodoh nih  
I want% want find soulmate DEM<sup>y</sup>

I want% want to find my soulmate

گوینده فقط یک قلم واژگانی واحد را بازیابی می‌کند که در این مورد یک فعل کمکی

است.

بیکل:

(5) bako' man {maku\*} makunat  
NEG<sup>h</sup> also sti% sticky

It's not sti% sticky

گوینده فقط یک صفت را بازیابی می‌کند.

از نمونه‌های فوق چنین برداشت می‌شود که بسیاری از زبان‌ها، برخلاف انگلیسی، قلمرو کوچکی برای بازیابی دارند و در حقیقت چنین به نظر می‌رسد که برخی از زبان‌ها تمایل به بازیابی یک واژه واحد را دارند.

## ۲. داده‌ها و روش کار

در این تحقیق، گام اول مجهز شدن به داده‌های آوانگاری شده از گفت‌وگوهای تعاملی واقعی است. گام دوم کشف نمونه‌های خود اصلاحی از داده‌های آوانگاری شده براساس خصوصیات صوری است. خصوصیات صوری همان ویژگی‌های آوایی، واجی، واژگانی، نحوی و غیرکلامی عناصری است که ساختار چنین اصلاحی را پایه‌ریزی می‌کند. از این‌رو به این جنبه از اصلاح «ویژگی ساختاری» گویند. لذا تمام گفت‌وگوهای این پیکره با برنامه پرات (Pratt)<sup>۱</sup> بارها گوش داده شد و سعی تمام شد تا دقیقاً آوانگاری شوند. سومین گام تجزیه و تحلیل خود اصلاحی، براساس سازه‌های به کار برده شده در «قسمت نیاز به اصلاح» است.

## ۳. ساختار خود اصلاحی

### ۳-۱. خود اصلاحی و اجزای آن

در این مقاله، تعریف زیر از خود اصلاحی مبنای کار قرار می‌گیرد:

«خود اصلاحی خود تشخیصی در همان نوبت» پدیده‌ای است که در جریان نوبت یک گوینده، در محاوره وقفه‌ای ایجاد می‌شود و سپس - به جای اینکه طبق «پیش‌بینی» (projection) قبل از «وقفه»، به نوبت خود ادامه دهد - نوبت خود را با اعمال یکی از چندین عملکرد خود اصلاحی («بازیابی»، «جایگزینی»، «افزایش» (add)، «حذف» (deletion) و ...) ادامه می‌دهد (Fox and Jaspersen, 1995: 80).<sup>۱</sup>

«قسمت تشخیص اصلاح» (repair initiation segment) قسمتی است که اصلاح در آنجا تشخیص داده می‌شود. نقطه‌ای که در آن وقفه ایجاد می‌شود، «محل تشخیص اصلاح» (repair initiation site) گویند.

بخشی از نوبت گوینده که مقدم بر «محل تشخیص اصلاح» است و دربردارنده «محل مشکل» می‌باشد و فرایند اصلاح بر روی آن اعمال می‌شود، «قسمت نیاز به اصلاح» نامیده می‌شود. «قسمت نیاز به اصلاح» از توالی عناصری برخوردار است که یک یا چند تا از عملکردهای اصلاح از قبیل «بازیابی»، «جایگزینی» یا غیره بر روی آن‌ها اعمال می‌شود. آغاز این قسمت ممکن است هم‌زمان با شروع نوبت، یعنی در ابتدای نوبت گوینده یا هر نقطه‌ای در نوبت آن، قبل از «محل تشخیص اصلاح»، اتفاق بیفتد. پایان این قسمت در «محل تشخیص اصلاح» قرار می‌گیرد. «قسمت نیاز به اصلاح» فقط دربردارنده عناصری

است که به طریقی در «قسمت در حال اصلاح» دوباره استفاده می‌شود. قسمتی از کلام که عملکرد اصلاح را به انجام می‌رساند «قسمت در حال اصلاح» گویند.

«قسمت نیاز به اصلاح» در بردارنده «خلل» (reparandum) است و در بسیاری از انواع اصلاح، «خلل» و «قسمت نیاز به اصلاح» یکسان هستند؛ یعنی در بردارنده توالی یکسانی از عناصر «واحد ساختاری نوبت» می‌باشند. برای مثال، در نمونه ۶، *vezâratxune* هم «خلل» و هم کل «قسمت نیاز به اصلاح» است. *mirâse farhangi* «قسمت در حال اصلاح» است که طی عملکرد خود اصلاحی، جایگزین *vezâratxune* شده است.

(6)I(m): goft bâyard mirafti 'az 'e pu-čiz 'az 'e {vezâratxune\*} mirâse farhangi bâyard mirafti, 'ejâze maxsus migerefti. 'unam tâze nemidâdano.

در این نمونه که «خلل» و «قسمت نیاز به اصلاح» یکسان‌اند، عملکرد خود اصلاحی جایگزینی ساده رخ داده است. اما در برخی خود اصلاحی‌ها که «اصلاح قابدار» (framed repair) نامیده می‌شوند، «قسمت نیاز به اصلاح» علاوه بر «خلل» در بردارنده عناصر اضافی هستند. برای مثال، در نمونه ۷، «قسمت نیاز به اصلاح» شامل *fârs[i]* است؛ زیرا هم *be* و هم *fârs[i]* در عملکرد اصلاح به کار برده شده‌اند. اما «خلل» فقط واژه *fârs[i]* است. عنصر اضافی قبل *fârs[i]* یعنی حرف اضافه *be* به‌عنوان بخشی از فرایند اصلاح، قابی است که در درون آن جایگزینی رخ می‌دهد.

(7) H(m): 'âhâ:. 'uvax b- vax kesiyam has behešun bege {be fârs-\*} be 'ingilisi ke mâ či dârim be ham migimo 'inâ?

«قسمت تشخیص اصلاح» در اکثر اوقات سرخ‌هایی به‌عنوان «نشانه‌های تشخیص اصلاح» به‌همراه دارد. در صورت وجود این نشانه‌ها، «قسمت در حال اصلاح» به‌دنبال «محل تشخیص اصلاح» می‌آید. اما در مواردی «قسمت تشخیص اصلاح» ممکن است تهی از نشانه‌های اصلاح باشد. در این حال، «قسمت در حال اصلاح»، بلافاصله بعد از «قسمت نیاز به اصلاح»، بدون «قسمت تشخیص اصلاح» شروع می‌شود.

### ۳-۲. ساختار سازه‌های اجزای اصلاح

در این بخش، سؤال این است که ساختار سازه‌های «قسمت نیاز به اصلاح» چیست و علاوه بر تعیین بسامد انواع مختلف سازه‌های مورد اصلاح، این سؤال مطرح است که چه

درصدی از عملکردها برکل سازه و چه درصدی بر بخش‌هایی از آن اعمال می‌شود. به عبارت دیگر چه وقت عملکردهای اصلاحی مرزهای سازه‌ای را مد نظر دارد و چه وقت در درون مرزها اعمال می‌شود. ساختار «قسمت نیاز به اصلاح» از این نظر از اهمیت برخوردار است که حد و مرز آن بستگی به تصمیم‌گیرنده دارد. یعنی گوینده است که تصمیم می‌گیرد چه عناصری از «واحد ساختاری نوبت» را که قبل از محل تشخیص بیان کرده، در طراحی اصلاح در «قسمت در حال اصلاح» دوباره استفاده کند.

«قسمت نیاز به اصلاح» گاهی از یک سازه واحد کامل تشکیل می‌شود؛ یعنی قبل از تشخیص اصلاح، تمام سازه بیان می‌شود و هیچ عنصر دیگری، از سمت چپ<sup>۱۱</sup> سازه، در «قسمت در حال اصلاح» گنجانده نمی‌شود. در نمونه ۸، man به‌عنوان «خلل»، ضمیری است که نهاد است و در طراحی اصلاح، در «قسمت در حال اصلاح»، to با همین نقش، جایگزین آن می‌شود و هیچ عنصر دیگری از سمت چپ یا راست آن برگزیده نشده است.

(8) M(f):... gofteš ke to čan tâ hhh. panštâ: 'u:m honarpišeye tarâze 'avvale donyâ ro begu. (.5) ba'd 'âqâye najafi ham yeki yeki šomord panštâ goft. hhh. gofteš ke negâh hâlâ {man-}\* to bistâ ham mituni begi (.4) manam bistâm mitunam begam(.) vali hâlâ do tâ (.4) mojriye tarâz 'avval begu xob.(.75) ba'd(1.25) ye:: ye moš 'ešâre kard hhh. gofteš ke nemituni.

در این نمونه، «خلل»، یک سازه واحدی است. اما در مواردی، تجزیه و تحلیل ساختار سازه‌ای «قسمت نیاز به اصلاح» پیچیده است. یکی از روش‌های پیچیده، تشکیل «قسمت نیاز به اصلاح» از سازه‌ای واحد اما ناقص است. مانند بخشی از گروه اسمی نهادی، بخشی از گروه اسمی مفعولی یا بخشی از مجموعه فعلی مرکب. در این مورد «قسمت نیاز به اصلاح» می‌تواند بخش آغازین سازه باشد یا فقط بخش پایانی آن باشد. در نمونه ۹، مجموعه فعلی، بعد از انجام اصلاح جایگزینی، به صورت tarif mikoni ظاهر شده، اما در «قسمت نیاز به اصلاح» فقط آغاز مجموعه فعلی، یعنی جزء اسمی [if]tows آن گروه، دیده می‌شود. این در محاوره الگوی رایجی است و دلیل آن، اغلب همان انقطاعی است که برای تشخیص اصلاح اتفاق می‌افتد؛ زیرا سازه‌های تحت ساخت اغلب برای اصلاح قطع می‌شوند و بعد از اعمال اصلاح، مابقی سازه تولید می‌شود.

(9) S(m): .... (.25) xob vaqti ke šomâ mituni javuni ke midune xodeš mire hhh. xeyli morâje'e kardan 'az mâ xâstan masalan pulešuno begira:n (.) goftim xo šomâ xode- 'az 'avval 'in ke towri {tows-\*} ta'rif /mikoni mi/dunesti dar vâqe'.

همچنین در نمونه ۱۰، «قسمت نیاز به اصلاح» فقط در بردارنده آغاز مجموعه فعلی 'vaz' našode، یعنی جزء اسمی [az'] است.

(10) S(m): ... .barâ xâsse 'in 'alân qânuni {v-\*} vaz' našode. (.47) tebqe qânune mojâzât ke j:: 'e jarâ'eme 'exlâl (karda-) 'e- 'eqtesâdi. hamun (.29) šiš me- mehvari ke 'arz kardam.

در نمونه ۱۱، گروه اسمی نهادی قبل از اصلاح، dotâ xunam می‌باشد، اما بعد از اصلاح اسم xunevâde جایگزین اسم xune شده است<sup>۱۲</sup>؛ به این معنا که «قسمت نیاز به اصلاح» فقط پایان گروه اسمی نهادی را دربر گرفته است.

(11) F(m): 'arz konam ke yeki xânevâde ham bud ke mosalmune bahâyi šode bu:d. (.6) dotâ {xunam:\*} xunevâdam mosalmun budan (.) tu 'in deh.

در نمونه ۱۲، «قسمت نیاز به اصلاح» واژه پایانی گروه اسمی مفعولی را دربردارد.

(12) S(m): ... .barâ xâsse 'in 'alân qânuni v- vaze' našode. (.47) tebqe qânune mojâzât ke j:: 'e jarâ'eme 'exlâl (karda-) 'e- 'eqtesâdi, hamun (.29) šiš {me-\*} mehvari ke 'arz kardam.

در نمونه ۱۳، «قسمت نیاز به اصلاح» فقط واژه پایانی «مجموعه فعلی» را دربردارد.

(13) M(f): /bale hehe vali sâ/lem bâšim 'unam dîge hâl/â ke mâ bime nadâštim, doktor naraftim. šâyadam/ {r-\*} raftim

J(m): /(laughing)/

M(f): doktor, doktor goft 'unam čizi. ... .

در چنین نمونه‌هایی، آغاز گروه اسمی یا مجموعه فعلی به‌عنوان بخشی از «قسمت نیاز به اصلاح» برگزیده نشده‌اند. گوینده می‌توانسته کل گروه اسمی نهاد یا مفعول و همچنین کل مجموعه فعلی را در اصلاح بگنجانند، اما این کار را نکرده و این منتج به سازه «قسمت نیاز به اصلاح» ناقص آغازین شده است. «قسمت نیاز به اصلاح» (xune)، (me[hvari] و r[aftim] به این دلیل ناقص آغازین تلقی می‌شوند که بخشی از سازه‌ای که به آن تعلق دارد در آغاز آن‌ها حذف شده است. در نمونه ۱۱، dotâ، در نمونه ۱۲، hamun šiš که



جزئی از گروه‌های اسمی نهادی و مفعولی هستند و در نمونهٔ ۱۳، šâyadam که جزئی از مجموعهٔ فعلی است، در «قسمت در حال اصلاح» به کار برده نشده‌اند.

«قسمت نیاز به اصلاح» ممکن است دربرگیرندهٔ بخش میانی یک سازه باشد؛ یعنی وقتی که گوینده از طرفی در وسط سازه اصلاحی را تشخیص می‌دهد و از طرف دیگر، تمام سازه را از ابتدا در «قسمت در حال اصلاح» به کار نمی‌برد. در نمونهٔ ۱۴، کل سازه اسمی hamim bahs[âye] šomâ ro است که در اثر نشانهٔ تشخیصی بندش در bahs انقطاع رخ داده و ادامهٔ سازه بیان نشده است. از طرف دیگر صفت اشارهٔ hamin قبل اسم به‌عنوان «قسمت نیاز به اصلاح» در «قسمت در حال اصلاح» به کار برده نشده است.

(14) S(m): ... . be dalile 'ahamiyate mowzu' polis 'umade 'asan yek radeye eštemâyi dar nâjâ 'ijâd karde ke 'u/: hami/n {bahs-}\* mabâhese šomâ ro peygiri kone.

جدول ۱ تعداد اصلاح‌های مربوط به هر سازهٔ اصلی را نشان می‌دهد. «قسمت نیاز به اصلاح» یا از کل سازهٔ واحدی یا فقط بخشی از آن سازه تشکیل می‌شود.

جدول ۱: انواع سازه

درصد	تعداد	نوع سازه
۴۳,۹	۱۹۷	کل سازه
۳۵,۲	۱۵۸	آغاز سازه
۱۴,۷	۶۶	پایان سازه
۶,۲	۲۸	وسط سازه
۱۰۰	۴۴۹	مجموع

۴۳,۹٪ از «قسمت‌های نیاز به اصلاح» از سازه‌ای واحد یا به‌عبارتی کامل تشکیل می‌شود. مابقی از سازه‌های ناقص تشکیل می‌شوند: ۳۵,۲٪ آغاز سازه، ۱۴,۷٪ پایان سازه و ۶,۲٪ وسط سازه می‌باشند. دلیل بسامد بالای سازه‌های ناقص پایانی نسبت به سازه‌های ناقص آغازین تا حد زیادی همان تشخیص اصلاحی است که اغلب موجب ایجاد بندش در جریان تولید سازهٔ تحت ساخت می‌گردد. در مقابل، سازهٔ ناقص آغازین یا سازهٔ ناقص آغازین- پایانی (وسط سازه) زمانی اتفاق می‌افتد که گوینده، وسط یا بخش راست سازه تحت اصلاح را به‌عنوان «قسمت نیاز به اصلاح» در «قسمت در حال اصلاح» برمی‌گزیند.

دلیل دیگر بسامد پایین این دو نوع، تشکیل شدن بسیاری از سازه‌های «قسمت نیاز به اصلاح»، از یک واژه واحد است که دیگر قابل شکستن نیستند. ساختار سازه‌ای «قسمت نیاز به اصلاح» ممکن است بیشتر از یک سازه را در «قسمت در حال اصلاح» بگنجانند. عناصر «قسمت نیاز به اصلاح» به دو طریق در عملکرد اصلاح به کار می‌روند: یا تکرار می‌شوند یا به نحوی در آن تغییر رخ می‌دهد. عنصر یا عناصر تکرار شده به دلیل عملکرد بازیابی ساده است که در این حالت کل «قسمت نیاز به اصلاح» تکرار می‌شود، یا مواد «قسمت نیاز به اصلاح» ممکن است به عنوان قابی تکرار شود که در درون آن قاب، عملکرد اصلاحی دیگری از قبیل «جایگزینی»، «افزایش» و «حذف» صورت پذیرد. بسته به اینکه گوینده قصد داشته باشد در کجای گفتار قبلی خود «جایگزینی» انجام دهد و قبل از کدام بخش، «عملکرد اصلاحی افزایش» یا قبل از کدام بخش، «عملکرد اصلاحی حذف» صورت دهد، به همان اندازه به عقب برمی‌گردد. برای مثال در نمونه ۱۵، به منظور اعمال «عملکرد اصلاح جایگزینی»، گوینده مجبور است دو سازه گروه اسمی *do hafte dige*، و *emtehânâ[mun]* به عقب برگردد تا گروه حرف اضافه (قید زمان) *az bisto sevvom* را جایگزین *do hafte dige* نماید.

(15) Mi(f): 'emtehânât šoru šode::?

Ma(f): 'âre. kam kam dige šoru miše. {*do hafte dige 'emtehânâ*}\* '*az bisto sevvom 'emtehânâmun šoru miše.*

در نمونه ۱۶، گوینده بعد از بیان *umad mâ* تصمیم می‌گیرد تا *parisâ ham piše* *mâ bud* را اضافه کند تا نیت خویش را به طور کامل تری بیان کرده باشد. لذا سه سازه به عقب برمی‌گردد: مجموعه فعلی *umad[im]* ضمیر فاعلی *mâ* و قید *dige*<sup>۱۳</sup>.

(16) H(m): {*dige mâ 'umad*-\*} *parisâ ham piše mâ bud dige hame 'umadim 'injâ ke parisâram 'ovordimo.*

در نمونه ۱۷، گوینده بعد از بیان *masalan* تصمیم می‌گیرد آن را به همراه واژه ربط *yâ* حذف کند، لذا مجبور است دو سازه به عقب برگردد: *bištar* و *yek mâh*.

(17) S(f): /ba'd/am *masalan 'e'teqâd dâran ke migan 'age {yek mâh hîštar yâ masalañ*-\*} *yek mâ:h bištar beše nâmezdišun. masalan bâyard hatman 'aqd bokonan. čerâ? čon mâ tuye mardom 'âberu dârim.*

در نهایت «قسمت نیاز به اصلاح» می‌تواند دربرگیرندهٔ بیشتر از یک سازهٔ اصلی باشد و هم‌زمان یک یا چند تا از آن سازه‌های ناقص را نیز دربرداشته باشد. در نمونهٔ ۱۸، گوینده بعد از بیان *xânum vaqti man miraftam 'inqad- mâmân nabud* تصمیم می‌گیرد تا *xânum vaqti man miraftam xune mâmân nabud 'inqadr 'asabâni* را اضافه کند. لذا قبل از به‌پایان‌رساندن گروه وصفی *'inqadr 'asabâni* در اثر ایجاد بندش در *'inqad-*، گفتار خود را قطع می‌نماید و علاوه بر سازه ناقص، دو سازهٔ دیگر نیز به‌عقب بر می‌گردد: *mâmân* و *nabud*.

(18) J(m): /xâ:- manam {mâmân nabud 'inqad-} xânum vaqti man miraftam xune mâmân nabud/ 'inqadr 'asabâni mišodam, 'inqadr nârâhat mišodam, 'aslan donyâ mizadan to saram mâmân nabud ya'ni /xeyli vâbaste budam./

#### ۴-۱-۲-۲- الگوهای سازه‌های کلی در مقابل جزئی و واحد در مقابل ترکیبی

جدول شمارهٔ ۲ تعداد قسمت‌های نیاز به اصلاحی را که از سازه‌های واحد کلی در مقابل جزئی و تعدادی را که از سازه‌های واحد کلی یا جزئی در مقابل تعدادی که از سازه‌های ترکیبی از قبیل نهاد + فعل، فعل + مفعول و ... تشکیل شده‌اند نشان می‌دهد.

جدول ۲: سازه‌های کلی و جزئی

نوع سازه	تعداد	درصد سازه‌های واحد	درصد تمام سازه‌ها
کلی	۱۹۷	۴۴	
جزئی	۲۵۲	۵۶	
مجموع سازه‌های واحد	۴۴۹		۸۹,۸
ترکیبی	۵۱		۱۰,۲
مجموع	۵۰۰	۱۰۰	۱۰۰

طبق این جدول ۸۹,۸٪ از قسمت‌های نیاز به اصلاح از یک سازهٔ اصلی واحد (کلی یا جزئی) بند و ۱۰,۲٪ از ترکیب سازه‌های بندی تشکیل می‌شود. اما انواع مختلف سازه‌ها (نهاد، فعل، مفعول و ...) با توجه به تعداد رخداد آن‌ها در قسمت‌های نیاز به اصلاح به‌عنوان سازه‌های کلی در مقابل جزئی و اینکه چه تعدادی از آنها با سازه‌های دیگر ترکیب می‌شوند تا قسمت‌های نیاز به اصلاح ترکیبی را بسازند، متفاوت‌اند.

جدول شماره ۳، نشانگر بسامد سازه اصلی بند است که «قسمت نیاز به اصلاح» به عنوان سازه واحد در مقابل ترکیبی بروز کرده و همچنین نشانگر این است که چه بسامدی از سازه‌های واحد به صورت کلی و چه بسامدی از آنها به صورت جزئی بروز می‌کنند.

جدول شماره ۳: انواع سازه بندی در قسمت‌های نیاز به اصلاح

از کل	مجموع		ترکیبی		جزئی		کلی		سازه
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۹,۲	۱۰۰	۹۶	۲	۲	۴۲,۸	۴۱	۵۵,۲	۵۳	نهاد
۱۳,۴	۱۰۰	۶۷	۵	۳	۴۷,۷۵	۳۲	۴۷,۷۵	۳۲	مفعول
۱۹,۲	۱۰۰	۹۶	۲۰,۸	۲۰	۴۳,۸	۴۲	۳۵,۴	۳۴	فعل
۲۲,۲	۱۰۰	۱۱۱	۹	۱۰	۷۶,۶	۸۵	۱۴	۱۶	گ. ح
۵	۱۰۰	۲۵	۰	۰	۷۶	۱۹	۲۴	۶	م. اسمی
۵,۴	۱۰۰	۲۷	۱۸,۵	۵	۴۰,۷۵	۱۱	۴۰,۷۵	۱۱	م. صفتی
۱۴	۱۰۰	۷۰	۵,۷	۴	۳۱,۴	۲۲	۶۲,۹	۴۴	گ. ق
۱,۶	۱۰۰	۸	۸۷,۵	۷	۰	۰	۱۲,۵	۱	دیگر <sup>۱۴</sup>
۱۰۰	۱۰۰	۵۰۰	۱۰,۲	۵۱	۵۰,۴	۲۵۲	۳۹,۴	۱۹۷	جمع

گ. ح = گروه حرف اضافه، م. = مکمل، گ. ق = گروه قیدی  
در بین سازه‌های اصلی، فعل در هفده مورد، در ترکیب با سازه‌های دیگر رخ داده است.  
در شش مورد با مفعول، مانند:

(19) A(m): jât xâli dige. filme {zohre'am gozâ-}\* mehrdâdam gozâštimo hhh. tamâšâ kardim, filme 'arusi mehrdâd.

کل سازه مفعولی filme zohre است که واژه بست (clitic) ربطی am نیز به آن چسبیده و در بازیابی فقط مضاف‌الیه و آن واژه بست با فعل ترکیب شده‌اند.  
در چهار مورد با نهاد، مانند:

(20) Ma(f): 'uhum manam hamintowr.(1.5) 'elâhe behtar šode bu:d.?  
râsti.

Mi(f): 'âre /bâbâ:/

Ma(f): {/xâle migof/f}\* hhh. xâle migof ye hafte narafte dânešgâh.

هم‌پوشی آغاز نوبت Ma با پایان گفتار Mi سبب شده است تا گوینده احساس کند صحبتش به‌وضوح بیان نشده و بعد از فعل migof بازدمی را انجام می‌دهد و سپس آغاز نوبت خود را که همان آغاز بند (نهاد + فعل) است دوباره تکرار می‌کند. در چهار مورد با مکمل صفتی، مانند:

(21) A(f): /č/etowr/i bud?/

F(f): {/bad/ ni::-}\* badak nis/t./

A(f): /b/ad baččeyi nist.

در این مورد قبل از اتمام کامل سؤال A، F جواب خود را در هم‌پوشی آغاز می‌کند و به همین دلیل در فعل [st] کشش ایجاد می‌کند تا از هم‌پوشی به‌صورت کامل خارج شود و نوبت خود را از آغاز بازیابی نماید. بنابراین مکمل صفتی bad نیز به‌صورت badak در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده می‌شود.<sup>۱۵</sup> در دو مورد با گروه حرف اضافه، مانند:

(22) Mojri(f): 'alânam beheš 'unqadr 'alâ/ qe dâri?/

Z(f): /bale. 'unam mano/ dus dâre. 'al'ânam ke hhh. fahmid 'injuriye, (.45) qosse mixore. nârâhat šode. 'alân dige ziyâd bâ {mâ so-}\* mâmânam sohbat nemikone. bâ mâdaram. (.6) /{??}/

در این مورد فقط بخشی از گروه حرف اضافه در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده شده است. توضیح اینکه در جزء غیرفعلی فعل مرکب sohbat nemikone یعنی [so[hbat]، گوینده، اصلاحی را تشخیص می‌دهد که همان جایگزینی گروه اسمی mâmânam با ضمیر mâ است. لذا ضرورتی نمی‌بیند تا بازیابی را از ابتدای گروه حرف اضافه انجام دهد و به حداقل که همان مفعول حرف اضافه‌ای است، اکتفا می‌کند.<sup>۱۶</sup> و در یک مورد با فعل دیگری، مانند:

(23) H(m): hâlâ båd bokonameš ru hamu- bargardam pâyin ru-. {gof bâ-\*} gof sado šasto 'inâ xube biyâ ru sado haš, sad- sado šasto 'inâ.

به‌دلیل عملکرد اصلاحی حذف، گوینده مجبور است سازه یا بخشی از سازه قبل را در «قسمت نیاز به اصلاح» بگنجانند تا محل دقیق «حذف» برای مشارک دیگر مشخص شود. گوینده در فعل کمکی مجموعه فعلی<sup>۱۷</sup> [d bokonameš] اصلاحی تشخیص داده که

حذف مجموعه فعلی است، بنابراین بازیابی را از ابتدای بند اصلی (همان فعل *gof*) آغاز می‌کند و در ادامه به حذف آن مجموعه فعلی می‌پردازد.  
در «قسمت نیاز به اصلاح»، گروه حرف اضافه در هشت مورد با سازه‌های قبل خود ترکیب شده است. در سه مورد با نهاد، مانند:

(24) S(f): ... . čon momkene man 'age {**man 'az-**} (\*) **man be nazare yeki mo'men biyâm hhh. be nazare yeki dige 'aslan hamčî čizi nabâše.**(.85) *ya:ni zâhere qaziye 'injuri bâše.*

گوینده در حرف اضافه 'az' اصلاحی را تشخیص داده است و هر چند می‌توانسته بدون مراجعه به سازه قبل، از گروه حرف اضافه یعنی *man*، عملکرد اصلاحی جایگزینی را انجام دهد<sup>۱۸</sup>، ولی به منظور تأکید بیشتر و جلب نظر دیگر مشارکین و تعیین محل دقیق جایگزینی، آن سازه را هم در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده است.  
در دو مورد با گروه حرف اضافه دیگر، مانند:

(25) Karshenas(f): .... . *va šišomin sotuneš ya'ni kefâyat. har kasi be 'andâzeyeye {**kâfi b-**}\* **motenâseb bâ badane xodeš 'entexâb kone.=***

ولی در این مورد که «جایگزینی» واژه و «پس بازیابی» رخ داده، گوینده بعد از اینکه در آغاز گروه حرف اضافه یعنی خود حرف اضافه *b[â]* اصلاحی تشخیص داده، آن قدر کم به عقب برگشته که جمله غیرقابل قبولی ایجاد نموده است. به عبارت دیگر *motenâseb* را جایگزین بخش دوم گروه حرف اضافه قبل خود یعنی *kâfi* کرده است. در صورتی که اگر به آغاز «واحد ساختاری نوبت» برمی‌گشت و پس از «پیش بازیابی» نهاد *har kasi* اقدام به حذف *'andâzeyeye* *be* می‌کرد گفتاری کاملاً دستوری و قابل قبول ارائه می‌داد<sup>۱۹</sup>.  
در یک مورد با فعل:

(26) H(m): *hâlâ bâd {**bokonameš ru hamu-**}\* **bargardam pâyin ru-** *gof bâ- gof sado šasto 'inâ xube biyâ ru sado haš, sad- sado šasto 'inâ.**

گوینده بعد از بیان حرف اضافه، در صفت اشاره *hamu[n]*، اصلاحی نسبت به عملکرد جایگزینی در مجموعه فعلی تشخیص داده، بنابراین گوینده در عقب گرد مجبور است سازه گروه حرف اضافه را پشت سر بگذارد تا به مجموعه فعلی *bâd bokonameš* دسترسی پیدا کند<sup>۲۰</sup>. در نتیجه، از این مجموعه فعلی فقط فعل اصلی *bokonameš* را در ترکیب «قسمت نیاز به اصلاح» می‌گنجانند.

و در یک مورد با مفعول:

(27) Dr.Ch(m):.= ... va mizâne tavânmandihâ va 'alâqemandihâye 'un farzandân va mizâne boruze xallâqiyathâ va {'e'temâdešun ro dar\*} 'e'temâd be nafsešun ro dar 'un reštayi ke 'ehsâs miše ke dar 'âyande mitavânand 'afrâde movaffaqi bâšan ro misanjan va ... .

گوینده بعد از بیان حرف اضافهٔ dar متوجه اشتباه خود در بیان کامل گروه اسمی مفعولی قبل از گروه حرف اضافه می‌شود. در بازبایی، حرف اضافه و نشانه مفعول ro را به عقب برمی‌گردد و ادامه 'e'temâd یعنی 'be nafs را قبل از واژه بست šun درج می‌کند. مکمل صفتی (مسند) در بندهای اسنادی هم به‌عنوان آخرین سازه، در چهار مورد در «قسمت نیاز به اصلاح» با سازهٔ نهاد (مسندآلیه) ترکیب شده است. مانند:

(28) A(m):to ke vaznet- vazn nadari ke.

H(m): čerâ dige vazne manam-. {man sa-}\* man hamiše sado panjâvo panjo sado panjâvo šiš budam dige.

گوینده در [sa[d] بندش ایجاد می‌کند تا قید تکرار hamiše را به قبل آن بیفزاید. در طی این فرایند وی می‌توانسته است بدون برگشت بیشتر (یعنی گنجاندن man در «قسمت نیاز به اصلاح») نیت خویش را عملی سازد و عملکرد اصلاحی افزایش را به‌انجام رساند، ولی احتمالاً به‌منظور تأکید بیشتر، نهاد را نیز بازبایی کرده است. مفعول در دو مورد یکی با گروه قیدی و یکی با ضمیر موصولی در «قسمت نیاز به اصلاح»، ترکیب شده است.

(29) J(m): ..., 'âxe to či dâri miği? 'asabâni šod. (hhh.) mige to {hamaš fekre}\* 'em 'e hamaš nazarâte xodeto be mâ mixây tahmil koni. ...

گوینده می‌توانسته است بدون پیش بازبایی، عملکرد اصلاحی جایگزینی را فقط با پس بازبایی کسره اضافه انجام دهد، ولی قید تکرار hamaš را نیز قبل از جایگزینی، گنجانده است. شاید بتوان گفت وقتی گوینده در کسرهٔ اضافهٔ آخر مضاف گروه اسمی مفعولی fekre [xodeto] اصلاحی را تشخیص داده تا واژهٔ مناسب دیگری را جایگزین fekr کند، با به‌کاربردن مکث‌های پر شده 'em و 'e در جست‌وجوی واژه‌ای مناسب یعنی nazarât بوده و این منجر به بروز اختلالی در روند عادی گفتارش شده است. لذا تصمیم گرفته اندکی

بیشتر از آن حد مورد نیاز، به عقب برگردد تا گفتار خویش را در مسیر عادی خود قرار دهد.

(30) B(m): /xob pas bebi/n 'al'ân 'un yaxčâli ke-. baččehâ tu torento ye bâbâyi ro peydâ karda:n (.75) {ke ya-}\* ke lavâzeme divisto bist voltam dâre. 'albatte tu 'emrikâ ham dâran mâ diruz zangam zadim [one eight hundred] šomâre dârevo felân.

به نظر می‌رسد که گوینده با ایجاد کشش در kardan و پس از آن هفتاد و پنج صدم ثانیه سکوت، احتمالاً در جست‌وجوی چیزی بوده است. در نهایت ظاهراً موفق نمی‌شود و بعد از بیان ke در [xčâl] عملکرد اصلاحی جایگزینی را تشخیص می‌دهد و ضمیر موصولی ke را هرچند که ضرورتی نداشته، صرفاً به این دلیل در «قسمت نیاز به اصلاح» می‌گنجاند تا بعد از کشش و سکوت، روند طبیعی گفتارش حفظ شود. نهاد هم در دو مورد در «قسمت نیاز به اصلاح» با گروه قیدی ترکیب شده است.

(31) H(m): ... . qa- čizâyi ke mixoriye qazâyî ke mixori. {ba'dam ye b-}\* hhh. ba'dam ba- (.25) ye senni ke miresi badan šoru mikone sâxtan (.45) xodeš [automaticly].

همان‌طور که گفته شد، به دلیل تعیین محل دقیق «حذف»، گوینده مجبور است «پیش‌بازیابی» انجام دهد. گوینده در b[adan] اصلاحی را تشخیص داده که حذف ye است.

(32) Mi(f): 'emtehânât šoru šode::?

Ma(f): 'âre. kam kam dige šoru miše. {do hafte dige 'emtehânâ-}\* 'az bisto sevvom 'emtehânâmun šoru miše.

و در این مورد به دلیل انجام عملکرد اصلاحی جایگزینی که در نهاد [emtehânâ] تشخیص داده شده، گوینده گروه قیدی do hafte dige را در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده است تا گروه قیدی دیگری یعنی 'az bisto sevvom را جایگزین آن نماید. همچنین ترکیباتی در پیکره رخ داده که بیشتر از دو سازه را در خود جای داده است. سه مورد هنگامی رخ داده که فعل به‌عنوان آخرین سازه «قسمت نیاز به اصلاح» ثبت شده است. یکی از ترکیب گروه قیدی + ضمیر موصولی + فعل:

(33) F(f): dige: mâm {'unjâ ke raf-\*} 'az 'irân ke bargâštîm, (.6) ye- ye hafte mundi:m 'e 'unvar- 'unvare kânâdâ.



یکی از ترکیب گروه قیدی + نهاد + فعل:

(34) H(m): {**dige mâ 'umad-}**\* **parisâ ham piše mâ bud dige hame 'umadim 'injâ ke parisâram 'ovordimo.**

و یکی از ترکیب نهاد + ضمیر موصولی + مکمل اسمی + فعل:

(35) A(f): /'âre. 'unâyi ke-/

{**'unâyi ke sahme /mâ buda:n}**\* **'unâyi ke sahme mâ budan/ rafta:n.**

R(f): /'unâyi ke- 'unâyi ke sahme mâ budan mordan./

در پیکره تحقیق، این تنها موردی است که در عملکرد بازیابی، چهار سازه کامل در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده شده است و هر چهار سازه روی هم بندی را تشکیل داده که به عنوان نهاد بند دیگری در آن «درونه شده» (embedded) است. گوینده به دلیل داغ بودن بحث و هم‌پوشی‌های سه‌طرفه با ایجاد کشش در فعل budan اصلاحی را تشخیص می‌دهد و نوبت خود را برای دومین بار از آغاز شروع می‌کند تا گفتاری را که در حالت هم‌پوشی آغاز کرده با وضوح هرچه تمام‌تر بیان نماید تا بتواند رشته کلام را به تنهایی به دست گیرد.

در دو مورد، آخرین سازه، گروه حرف اضافه بوده و قبل آن‌ها فعل رخ داده است و در ۳۶، علاوه بر این دو سازه، مکمل صفتی و در ۳۷، گروه قیدی نیز شرکت داشته‌اند.

(36) A(m): hâlâ dige nemidunam. {**ma'lumam hhh. nist tâ:}**\* (hhh.) **ma'lumam nist ke bâz beše. [goverment] (1) gâ- bâz beše tâ hafteye dige.**

(37) F(f): pas xeyli bozorg bude hhh. man: ruzi ke barf 'umad.e 'ali dâneškade bud. {**ba'd zang zad be man}**\* **ya:ni man qarâr bud ke beram dâneškade (.6) ba'd be man zang zad goft ke: 'a:: 'aslan nayâ 'az xune birun. çon ke hhh. gofteš ke râhâ xeyli vaz'iyatešun xarâbeho 'inâ. ...**

در ۳۸، علاوه بر عنصر 'inqad[r]، دو سازه نهاد و فعل نیز در ترکیب «قسمت نیاز به اصلاح» رخ داده است.

(38) J(m): /xâ:- manam {**mâmân nabud 'inqad-}** **xânum vaqti man miraftam xune mâmân nabud/ 'inqadr 'asabâni mišodam, 'inqadr**

nârâhat mišodam, 'aslan donyâ mizadan to saram mâmân nabud ya'ni /xeyli vâbaste budam./

گوینده به دلیل عملکرد اصلاحی «افزایش»، در 'inqad[r]' بندش ایجاد کرده و علاوه بر آن، دوسازه دیگر به عقب برگشته تا آن را در ابتدای آن بند اعمال نماید. در ۳۹، مفعول آخرین سازه «قسمت نیاز به اصلاح» است و گروه حرف اضافه (مفعول غیر مستقیم) و فعل نیز با آن ترکیب شده‌اند.

(39) J(m): /beheš goftam-. (25) {beheš goftam bâbâ jâ/n-}\* (33) beheš goftam bâbâ jân to 'age hesâb kon(45) beri dudu-'um- markaze pezeški 'estânford 'unjâ masalan barâ rezidensit 'aslan (86) ye čize 'estesnâyiye, 'âxe to či dâri migi? 'asabâni šod. ...

گوینده به دلیل خروج از هم‌پوشی کامل و به‌دست‌گرفتن رشته سخن، دو مرتبه آغاز نوبت خود را بازیابی می‌کند که در این جریان، علاوه بر گروه اسمی bâbâ jân که در انتهای آن، در اثر تشخیص خود اصلاحی، بندش ایجاد شده است، دو سازه دیگر (یعنی فعلی و گروه حرف اضافه) را نیز در عملکرد اصلاحی بازیابی خود جای می‌دهد. اگرچه اکثر «قسمت‌های نیاز به اصلاح» از سازه‌های اصلی بند مانند نهاد، فعل، مفعول و مسند تشکیل می‌شوند، اما در یازده مورد از قسمت‌های نیاز به اصلاح ترکیبی، سازه‌ای که در آن اصلاح تشخیص داده شده، سازه اصلی بند نیست. در هفت مورد ضمیر موصولی و در چهار مورد گروه قیدی است.

##### ۵. نتیجه

از ۵۰۰ نمونه خود اصلاحی در پیکره، ۴۴۹ مورد (۹۰٪) از عملکردها در سطح یک سازه انجام گرفته‌اند و فقط ۵۱ مورد (۱۰٪) بیشتر از یک سازه را در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده‌اند. در این ۵۱ نمونه هم، که در ۴۲ مورد دوسازه، در ۸ مورد سه سازه و تنها در ۱ مورد چهار سازه در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده شده است، در اکثر آن‌ها، عملکردهای اصلاحی مرکب یا هم‌پوشی، انگیزه بازیابی قرار گرفته و سبب درگیر کردن بیش از یک سازه شده است. همچنین در ترکیب «قسمت نیاز به اصلاح» یا دیگر سازه‌ها تک عنصری است یا چنانچه چند عنصری بوده با توجه به نوع عملکرد مرکب، گوینده به حداقل اکتفا نموده است.

فعل در ۱۷ مورد با سازهٔ دیگری ترکیب شده است. در شش مورد با مفعول که از این شش مورد، پنج مورد سازه تک عنصری بوده و فقط یک مورد دو عنصری بوده است و به دلیل قرار گرفتن آن سازه بین فعل کمکی و فعل اصلی هر دو سازه به همراه مجموعهٔ فعلی بازیابی شده‌اند. در چهار مورد با نهاد که از این چهار مورد، سه مورد تک‌عنصری بوده و یک مورد دو عنصری و به دلیل حذف عنصر دوم گوینده مجبور بوده است که بازیابی را از آغاز عنصر اول شروع کند. در چهار مورد با مکمل صفتی که در هر چهار مورد، مکمل صفتی تک عنصری بوده است. در دو مورد با گروه حرف اضافه که در یک مورد حرف اضافه با واژه بست ضمیری بوده (beheš) که جداپذیر نبوده‌اند (یعنی یک عنصر محسوب می‌شوند) و در مورد دیگر فقط ضمیر mā بدون حرف اضافه bā در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده شده است. در یک مورد با فعل دیگری که آن هم تک عنصری بوده است.

گروه حرف اضافه در ۸ مورد با سازه‌های قبل خود ترکیب شده است: در سه مورد با نهاد که هر سه تک‌عنصری بوده‌اند. در دو مورد با گروه حرف اضافهٔ دیگری که در هر دو مورد تشخیص در حرف اضافه صورت پذیرفته است؛ در یک مورد کل گروه حرف اضافه دو عنصری قبل و در مورد دیگر فقط اسم تک‌عنصری بعد از حرف اضافه در «قسمت نیاز به اصلاح» ترکیب شده‌اند. در یک مورد با مجموعهٔ فعلی دو عنصری که فقط عنصر دوم در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده شده است. در یک مورد با مفعول تک‌عنصری و در مورد آخر با گروه قیدی تک‌عنصری ترکیب شده‌اند.

مکمل صفتی در بندهای اسنادی در ۴ مورد با سازهٔ نهاد ترکیب شده است که در هر چهار مورد نهاد تک‌عنصری بوده است که در سه مورد ضمیر man و در یک مورد ضمیر 'in است.

مفعول در ۲ مورد یکی با گروه قیدی و یکی با ضمیر موصولی ترکیب شده که هر دو مورد تک‌عنصری بوده‌اند.

نهاد هم در ۲ مورد با گروه قیدی ترکیب شده که یکی تک عنصری و دیگر سه عنصری بوده که به دلیل اینکه قرار بوده گروه قیدی سه عنصری دیگری جایگزین کل آن شود هر سه عنصر در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده شده است.

ضمیر موصولی در ۷ مورد با سازهٔ دیگری ترکیب شده است. در سه مورد با نهاد تک‌عنصری، در دو مورد با گروه حرف اضافه که در یکی فقط اسم تک‌عنصری بعد از حرف اضافه و در دیگری فقط حرف اضافه قبل از ضمیر موصولی گنجانده شده است، که در اولی جایگزینی و در دومی حذف، انگیزهٔ اصلاح بوده است. در یک مورد با گروه قیدی دو عنصری که به دلیل خروج از هم‌پوشی، بازیابی آغاز نوبت صورت گرفته است. در یک مورد

با مکمل صفتی به اضافه واژه بست فعلی e صورت گرفته که یک عنصر حساب می‌شود و انگیزه آن نیز خروج از هم‌پوشی و به‌دست‌گرفتن نوبت است.

گروه قیدی نیز در ۲ مورد با سازه دیگری ترکیب شده است که در یک مورد با گروه حرف اضافه به‌منظور جایگزینی مفعول حرف اضافه‌ای و در یک مورد با کلمه ربط ke به‌منظور اعمال عملکرد اصلاحی افزایش قبل از ke ترکیب شده‌اند.

ترکیبات سه سازه‌ای عبارت‌اند از ۴ مورد: گروه قیدی + ضمیر موصولی + فعل، گروه قیدی + نهاد + فعل، گروه قیدی + نهاد + گروه قیدی و گروه قیدی + گروه قیدی که در سه مورد اول دیگر سازه‌ها تک‌عنصری و فقط در مورد آخر گروه قیدی دو عنصری (عدد + اسم) بوده است. در مورد اول انگیزه اصلاح، جایگزینی هر سه سازه بوده و در مورد دوم به‌دلیل عملکرد اصلاحی «افزایش» به قبل از اولین سازه (گروه قیدی)، گوینده مجبور بوده هر سه سازه را در «قسمت نیاز به اصلاح» بگنجانند. در مورد سوم به‌دلیل جایگزینی سازه دوم و تعیین محل دقیق این عملکرد، سازه‌ای دیگر نیز به‌عقب رفته است و در مورد چهارم به‌دلیل حذف سازه دوم و سوم، گوینده مجبور بوده است سازه‌ای بیشتر به‌عقب برگردد تا محل دقیق حذف را مشخص کند. در ۲ مورد، آخرین سازه، گروه حرف اضافه بوده و قبل آن‌ها فعل رخ داده که در یکی مکمل صفتی و در دیگری گروه قیدی تک‌عنصری نیز ترکیب شده است. در ۱ مورد آخرین سازه مکمل صفتی است که دو سازه فعل و نهاد تک‌عنصری را نیز در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده است تا قبل از نهاد عملکرد اصلاحی افزایش انجام دهد. در ۱ مورد هم مفعول آخرین سازه بوده است که فعل و گروه حرف اضافه تک‌عنصری (beheš) نیز در «قسمت نیاز به اصلاح» گنجانده شده تا گوینده ضمن خروج از هم‌پوشی بتواند رشته سخن را به‌دست گیرد.

تنها در ۱ مورد ترکیب چهار سازه‌ای رخ داده که عبارت است از نهاد + ضمیر موصولی + مکمل اسمی + فعل که هر چهار سازه تک‌عنصری بوده و انگیزه اصلاح خروج از هم‌پوشی و به‌دست‌گرفتن رشته سخن بوده است.

در نتیجه، به‌صراحت می‌توان گفت که هیچ ارتباطی بین سازه تحت ساخت و میزان «قلمرو بازیابی» وجود ندارد. زیرا هرچند که ترکیبات O+V رایج‌ترین نوع «قسمت نیاز به اصلاح» ترکیبی در محاوره زبان فارسی دیده می‌شود و ترکیبات S+V در جایگاه دوم قرار دارد، ولی در تمام موارد یا عملکرد اصلاحی دیگری یا خروج از هم‌پوشی، انگیزه بازیابی بوده است، نه ارتباط آن دو سازه.

نتایج این تحقیق کاملاً همسو با ادعای کلارک و واسو (1998) است که می‌گویند متکلمین انگلیسی نیز غالباً واژه‌ای واحد را تکرار می‌کنند. وک (2005) هم با بررسی کمی

داده‌های زبان اندونزیایی نشان داد که ۷۵٪ عملکردهای اصلاحی بازیابی فقط واژه‌ای را دربرمی‌گیرند که اصلاح در آن تشخیص داده شده است و با توجه به اینکه تمام دیگر مطالعات انجام‌شده درباره زبان‌های قبلاً ذکر شده اطلاعات کمی ارائه نداده‌اند و فقط بسامدهای مرتبط با الگوهای مختلف را با توجه به حوزه محدودی از سازه‌ها بحث نموده‌اند، لذا به هر جهت می‌توان چنین ادعا کرد که این حقیقتی است کلی و صرفاً به زبان فارسی یا اندونزیایی اختصاص ندارد که متکلمین تمایل دارند تا حد امکان بازیابی را به صورت محلی انجام دهند. فقط در شرایطی خاص بازیابی غیرمحلی یا حتی خارج از سازه نیاز است؛ مانند: قرار گرفتن صحبت شخصی در هم‌پوشی. زیرا گوینده مجبور است برای شفاف بیان کردن قسمت واقع‌شده در هم‌پوشی و به‌دست گرفتن نوبت، از بازیابی غیرمحلی یا خارج از سازه استفاده کند. همچنین در مورد عملکردهای اصلاحی مرکب از قبیل «افزایش» که «پس بازیابی» و «حذف» که «پیش بازیابی» در آن‌ها اجباری است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. در گفت‌وگوهای تعاملی، نوبت‌ها از واحدهایی به نام «واحد ساختاری نوبت» (turn constructional unit) تشکیل می‌شوند که از نظر زبان‌شناختی یا دستور زبان مقوله‌هایی همچون جملات، بندها، گروه‌ها یا واژه‌ها هستند، اما از نظر تجزیه و تحلیل گفت‌وگو، هر چیزی که نوبتی را رقم بزند؛ از mm یا کمتر از آن گرفته تا زنجیره‌ای از جملات پیچیده (Schegloff, 1968: 1076)؛ زیرا از نظر این رویکرد، واحد ساختاری نوبت، هر چیزی است که برای مشارکین نوبت، قابل قبول و قابل تشخیص باشد؛ حتی یک نگاه خیره، سرتکان دادن و امثالهم که دلالت بر تأیید، رد یا سؤال دارد یک «واحد ساختاری نوبت» محسوب می‌شوند.
۲. حرف بزرگ لاتین دلالت بر حرف اول گوینده و حرف کوچک داخل پرانتز دلالت بر جنس گویند دارد. خطوط مورب آغاز و پایان هم‌پوشی را نشان می‌دهد. «قسمت نیاز به اصلاح» (repaired segment)، «نشانه‌های تشخیص» و «قسمت در حال اصلاح» (repairing segment) برجسته‌اند. علاوه بر این، «قسمت نیاز به اصلاح» در درون { } قرار داده می‌شود و \* نشانگر محل دقیق اصلاح است.
۳. تکرار (:): نشان‌دهنده کشش بیشتر است.
۴. به نوع اول «پیش بازیابی»، نوع دوم «پس بازیابی» و درحالی‌که دو طرف آن برخوردار از قاب باشد، «محیط بازیابی» نیز گویند.
۵. / نشانۀ تشخیص اصلاح در اثر بندش (cut-off) است.

۶. first person

۷. demonstrative

۸. negative

۹. Pratt



Praat.exe

۱۰. اصطلاح «وقفه ایجاد می‌شود» یا «قطع می‌شود» در اینجا به معنای هم‌پوشی مختل‌کننده توسط دیگر مشارک نیست، بلکه در حقیقت منجر به قطع ادامه گفتار توسط خود گوینده آن می‌شود. این «انقطاع» یا به عبارتی «بندش» به‌عنوان «نشانه تشخیص اصلاح» عمل می‌کند.

۱۱. کاربرد «چپ» صرفاً براساس آوانگاری‌ها و بیانگر ترتیب رخداد عناصر از نظر زمانی است.

۱۲. کلمه ربط ham که به آخر اسم xune چسبیده و سبب تغییر آوایی شده است؛ در «قسمت در حال اصلاح» نیز که به‌عنوان قاب سمت راست تکرار شده، همان وضعیت را ایجاد کرده است.

۱۳. البته در این مورد در خلال بازیابی، عملکرد اصلاحی جایگزینی hame با mâ را نیز داریم و به همین علت کل این اصلاح را «افزایش + پیراموان بازیابی + جایگزینی» می‌نامیم.

۱۴. «دیگر» در کل سازه کلمه ربط va و در ترکیبی کلمه موصول ke است.

۱۵. به این نوع اصلاح، «جایگزینی فرصت طلب» گویند.

۱۶. تفاوت این مورد با مورد قبلی در این است که مفعول حرف اضافه‌ای آن از حرف اضافه جدا است و بنابراین گوینده به حداقل قناعت نموده است. در مورد قبل هر چند که به دلیل هم‌پوشی، بازیابی از آغاز نوبت صورت پذیرفته اما به هر حال مفعول حرف اضافه‌ای آن به حرف اضافه چسبیده است.

۱۷. bād=bâyad

۱۸. زیرا عملکرد جایگزینی به دو صورت ساده و قاب‌دار انجام می‌گیرد.

۱۹. به عبارت دقیق‌تر، گوینده نیاز به عملکرد اصلاحی «محیط بازیابی + حذف + جایگزینی» داشته است.

۲۰. البته واژه بست مفعولی eš به آخر فعل چسبیده است و مستقل در نظر گرفته نمی‌شود.

## منابع و مآخذ

- Clark, H. and T. Wasow. (1998). "Repeating Words in Spontaneous Speech". *Cognitive Psychology*. 37. pp. 201-242.
- Fincke, S. (1999). "The Syntactic Organization of Repair in Bikol". In B. Fox, D. Jurafsky and L. Michaelis (Eds.) *Cognition and Function in Language*. pp. 252-267. Stanford: CSLI.
- Fox, B., and R. Jasperson. (1995). "A Syntactic Exploration of Repair in English conversation". In P. W. Davis (ed.) *Alternative Linguistics: Descriptive and the Oretical Modes*. pp. 77-134. Amsterdam: John Benjamins.
- Fox, B., M. Hayashi, and R. Jasperson. (1996). "Resources and Repair: A Cross-linguistic Study of the Syntactic Organization of Repair". In E. Ochs, E. A. Schegloff and S. A. Thompson (eds) *Interaction and Grammar*. pp.185-237. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fox, Barbara and Fay Wouk. (2003). "A Cross-Linguistic Study of Self-Repair". Proposal to the National Science Foundation.
- Hayashi, M. (1994). "A Comparative Study of Self-Repair in English and Japanese Conversation". In N. Akatsuka (ed.) *Japanese/Korean Linguistics*. vol. 4, pp. 77-93, Stanford: CSLI.
- Hutchby, I. and R. Wooffitt. (2008). *Conversation Analysis*. Blackwell publishing Inc.
- Hutchby, Ian & Robin Wooffitt. (2005). *Conversation Analysis*. Cambridge: Polity.
- Jasperson, Robert. (1998). *Repair After Cut-off*. Unpublished PhD Dissertation, University of Colorado, Boulder,
- Sacks, H., E. A. Schegloff, and G. Jefferson. (1974). "A Simplest Systematics for the Organization of Turn-Taking for Conversation". *Language* 50 (4):696-735.
- Schegloff, Emanuel A. (1968). "Sequencing in Conversational Openings". *American Anthropologist*. 70.1075-95.
- \_\_\_\_\_ (2004). "On Dispensability". *Research on Language and Social Interaction*. 37(2). 95-149.
- Schegloff, E. A., H. Sacks, and G. Jefferson. (1977). "The Preference for Self-correction in the Organization of Repair in Conversation". *Language* 53 (2):361-382.
- Sparks, Randall Bruce. (1994). *The Structure of Self-Repair in English Conversation*. Unpublished PhD Dissertation. University of Colorado at Boulder.
- Wouk, Fay. (2005). "The syntax of repair in Indonesian". *Discourse Studies*. 7:2 pp. 237-258.